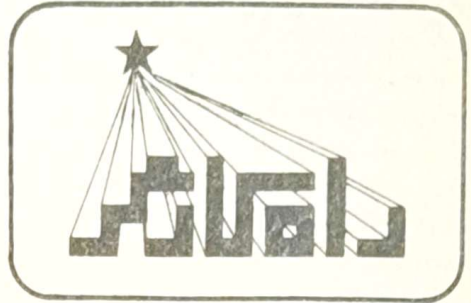


مبارزه ضد امپریالیستی

خلقمان را چگونه می توان عمق بخشید؟

در صفحه ۳



سال اول - شماره ۳ - پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۵۸ - بها ۱۵ ریال

سرمقاله

طشت عوامفریبی از بامها می افتد!

سرمقاله "قانون اساسی خیرگانی" را به آراء عمومی گذاشته و تصویب رساندند. هبات خاکه که علیرغم تمام اعتراضات نیروهای انقلابی و مبارز، مجلس خیرگان آنجانی را بجای مجلس مؤسسان به نوده ما قالب کرد از فضای ضد امپریالیستی کنونی بهره برداری کرده و چنان وانمود که گویا تنها راه مقابله با امپریالیسم آمریکا شرکت در فرآیند و قانون رای مثبت به قانون اساسی خیرگان است. تمام وسائل ارتباط حسی و سخنگوی رسمی و غیر رسمی حاکمان کنونی در یک ماه گذشته کوشیدند تا شرایط مساعد را برای تصویب این قانون ارتجاعی فراهم نمایند. از سوی دیگر با قرار دادن تاریخ فرآیند در اوج سوگواریهای محرم و تبلیغ یکجانبه نظرات متدافقان ولایت فقیه در این ایام، بهترین شیوه انتقام گیری از رژیم و زینتبانان را در پاسخ مثبت به قانون اساسی تلقی کردند. آنچه که همواره از شنوید سخن ها را و

بصورتی کنید! بهترین آن ها "دم می روند" مصلحت آن دیدند که در "مجلسان" فقهی به خودشان شنیده شود و بصورتی کرد. اما با وجود همه این اقدامات و زمینه چینی ها در آستانه ریزش نمود، پیافا با آن فتوا باریش گرفت و آینه ما الله ها و حجت الاسلام های مختلف هر یک بگویند شرکت در فرآیند را وظیفه شرعی خوانند و به مردم حکم کردند تا با دادن رای آن در خودست محکمی بجهان بدخواهان بزنند. و تنگنی ندارد که وقتی این نیز کفایت نکند و فتوای ایات کم آفریند، رای و تکلیف بیرون اسلامی که بدست طلای در جمل اخبار و تحریف حقایق دارد. این بار به جعل آیت الله "دست رد و پندینگونه در عوامفریبی و تحریف و بدهها سبک شاهی گذاشت که نشان میداد در ولایت فقیه با مردم "صبر" چگونه باید رفتار کرد!

تمام کنونی همواره در شرایط دشوار به جریبه نسبی و بیرون قابل حمله و خرابی است. در واقع مدت ها است که با "بنیوه" "خدمت و ولایت فقیه" مواجهیم. در گمراهی موقعت انقلابی سال و این بنیادها از رگان به نخست در بوی مذهب و بیخوبی بیخوبی از او وظیفه ملی و شرعی بقیه در صفحه ۳

گرامی باد خادمره ن دلاوران آذربایجان!

های شیرازان سیرده شدند، و صد ها زندانی که سالیان سال در زندانهای شام سر آرمان و اعتقاد خود مردانه ایستادند، تنها و تنها این واقعیت را نشان میدهد که جنبش آذربایجان از جه بار عظیم بوده ای برخوردار بود و در حتمتکشان تا چه حدی آماده پایداری مقاومت در برابر ارتجاع و رژیم مزدور شاه بودند. اینک که سی و سه سال تمام شاه امریکایی این کشتار و سر سکوب وحشیانه خلق ما را در آذربایجان به نام "حجرات" آذربایجان "حش گرفت، فرصتی است تا با تحلیل از خاطره" تا بنک پنجاه هزار شهید سی نام و نشان بقیه در صفحه ۲

کارگران و دهقانان دلیر آذربای - جان بدستان از مرگ خود نیز برای ادامه سرد برحق زحمتکشان سراسر ایران حماسه ای خوراکگیر ساختند. زحمتکشان آذربایجان و همه آنها بی که آرمان آذربایجان و ایران آزاد و انقلابی وفادار بودند، علیرغم دستور عقب نشینی رهبران فرقه، تا پای جان ایستادند و همه با شعار "زنده باد ایران آزاد" و "زنده باد آذربایجان" در برابر گلوله های ارتش ضد خلقی شاه و اوباشان مسلح ملاکین و سرمایه داران فراری مرگ سرخ را پذیرا شدند. پنجاه هزار شهید که دو - هزاروپانصد نفر آن در دادگاههای نظامی ارتش مزدور شاه به جوجه -

"این بنای ست بنیان دیری نخواهد پایید. این نظم سیاه دیگر قابل دوام نیست"

سی و سه سال پیش "قلی صبحی" کارگر میا - ندوآبی و اسرفدای فرقه دمکرات آذربایجان در پای جوبه دار، با این کلام لرزه بر اندام جلادان خود انداخت، و وقتی در نتیجه پوسیدگی، طناب دار پاره شد و بیکر سیمه جانش بر زمین افتاد، بار دیگر بر پا خاست و سراپا خشم فریاد کرد "باور کردید؟ باور کردید که حتی طناب دار عثمانی چون نظم سیاهتان پیوسیده است؟"

مأموریت حساس!

دوسه هفته ای است که "مردم"، ارگان مرکزی حزب "توده" ایران، همه فرصت ها را منتقم شمرده، با انتشار سلسله مقالاتی دراز - گویانه و دشمنکام، به خیال خود مواضع نیروهای بوزیسیون و بطور مشخص "فدائیان خلق" را آماج آتشبارهای تبلیغاتی اش قرار داده است!

روزنامه "مجاز" حزب با این ادعا که "بحث و سرخورد بین بقیه در صفحه ۳

قانون اساسی:

دیواری بلورین در برابر زحمتکشان
یک تحلیل دنباله دار

در صفحه ۴

امپریالیسم همین جاست!

شعری از یک کارگر

در صفحه ۸

چه کسانی ضد امپریالیست اند؟

در صفحه ۸

زحمتکشان از مبارزه ضد امپریالیستی چه میخوانند؟

در صفحه ۵

جاودان باد خاطرۀ شهدای ۲۱ آذر!

گرامی باد خاطرۀ ...

انقلاب آذربایجان، این پیشگامان آزادی و رهایی همه خلقهای ایران از تحریقه تلخ این شکست ساجورم و آنرا در خدمت پیروزی آرمان همه خلقهای نحت ستم منهن خود نگارگریم، که این خودارزنده ترین نخلیل برای آنان و برافراشته نگهداشتن پرچم خونین رزمشان است. اینک مروری کوتاه بر حصصند این تحریه.

تجربه شکست آذربایجان نشان داد که:

اولاً - در یک جامعه کمترین اطلاعاتی چون ایران که همه خلق های تشکیل دهنده آن به - یکسان ربر ستم مناسبات طبقاتی و امپریالیسم جان می کنند، آزادی و رهایی هیچک از این خلقها جدا از رهایی دیگر خلقها و جدا از رهایی آنان از ستم طبقاتی امکان پذیر نیست. امر رهایی ملی

تنها و تنها از طریق پیوند آن با مبارزه طبقاتی امکان پذیر است. آزادی ملی خلق آذربایجان و در پیوند با آن، رهایی همه زحمتکشان ایران از ربر یوغ امپریالیسم تنها از طریق حل انقلابی مسئله ارضی دست یافتنی بود. راه پیروزی آرمان زحمتکشان آذربایجان سراسر ایران تنها از طریق انقلاب ارضی، مسلح کردن دهقانان و سازماندهی ارتش خلقی ربر رهبری پرولتاریا می توانست هموار شود. در حالیکه رهبران فرقه بی در بی از آذربایجان می خواستند: "بمانند افراد یک خانواده بسپا خیرند و اختلافات موجود بین دهقانان و اربابان را از طریق صلح و سازش حل کنند و کارگران و کارفرمایان دست بدست هم دهند". و با:

تکست و با بودی مبارزه حتی است. در جریان اوج جنبش آذربایجان و نهتنها زحمتکشان خود آذربایجان بلکه همه نیروهای ترقی خواه در سراسر ایران که پیروزی آذربایجان را پیروزی همه زحمتکشان ایران میدانستند، آمادگی داشتند با تمام هستی و وجود خود از آن دفاع کنند. نوده های زحمتکش حاضر بودند و حب و حسد از میهن آزادی ایران دفاع کنند. و المللی نتیجه ای جز آنکه درآرد. در جریان حمله ارتش مزدور نیز دفاع های زحمتکش

انقلابی به پیروزی رسد باید در درجه اول و پیش از همه به نیروی آرمان خود وفادارند: "سربه" محروک درونی خود متکی بود؛ و شیرین دلوار آذربایجانی که بهج نیروی محروک درونی هر مبارزه روز تمام بکه و تنها در سگر خود طبقاتی تنها و تنها طبقات زحمتکش مقاومت کرد و سراجام نیز به و انقلابی آن جامعه است. اگر به هر عامل دیگر جز این عامل و محروک اصلی تکه کیم و نیروهای اصلی انقلاب و مبارزه را فراموش کنیم، تاریخ نشان دادند تا چه حد به پیروزی رساننده هر مبارزه انقلابی و تنها و تنها نوده های زحمتکش و تمام عوامل دیگر در این میان فرعی و درجه دوم اند. ثالثاً "همانطور که قلات" نیز اشاره شد در یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم، آزادی یک ملیت جدا از آزادی دیگران جدا امکان پذیر نیست. اگر شرایط تاریخی و جغرافیای سیاسی، در مبارزه رها جنبش ملی، خلقی را در وضعیت مساعدتری برای کسب آزادی قرار میدهد، استفاده از این شرایط بهیچوجه نمی تواند جرمی بحساب آید، آنچه مهم است این است که این خلق با پیوند دادن مبارزه خود با آرمان سایر خلقها، در تحکم سگر خود و تبدیل آن به پایگاه رهایی سایر خلقها تا چه حد موفق است. مبارزه خلق قهرمان

"مبارزه" طبقاتی بیشتر از دست آوردن آزادی میسر نخواهد بود. اول ملت باید حق و اختیارات قانونی خود را بدست آورد و بعد در اطراف آن کم و کسر آن مبارزه کند.!" (روزنامه آذربایجان آذرماه ۱۳۲۴)

و فرجام این راه جز شکست نمی توانست باشد.

ثانیاً - برای آنکه مبارزه انقلابی به پیروزی رسد باید در درجه اول و پیش از همه به نیروی محروک درونی خود متکی بود؛ و شیرین دلوار آذربایجانی که بهج نیروی محروک درونی هر مبارزه روز تمام بکه و تنها در سگر خود طبقاتی تنها و تنها طبقات زحمتکش مقاومت کرد و سراجام نیز به و انقلابی آن جامعه است. اگر به هر عامل دیگر جز این عامل و محروک اصلی تکه کیم و نیروهای اصلی انقلاب و مبارزه را فراموش کنیم، تاریخ نشان دادند تا چه حد به پیروزی رساننده هر مبارزه انقلابی و تنها و تنها نوده های زحمتکش و تمام عوامل دیگر در این میان فرعی و درجه دوم اند. ثالثاً "همانطور که قلات" نیز اشاره شد در یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم، آزادی یک ملیت جدا از آزادی دیگران جدا امکان پذیر نیست. اگر شرایط تاریخی و جغرافیای سیاسی، در مبارزه رها جنبش ملی، خلقی را در وضعیت مساعدتری برای کسب آزادی قرار میدهد، استفاده از این شرایط بهیچوجه نمی تواند جرمی بحساب آید، آنچه مهم است این است که این خلق با پیوند دادن مبارزه خود با آرمان سایر خلقها، در تحکم سگر خود و تبدیل آن به پایگاه رهایی سایر خلقها تا چه حد موفق است. مبارزه خلق قهرمان

طشت عوامفریبی از بامها ...

خوانده میشود. شورای مارتشی انقلاب بوجود نیاید و مخالفت با آن، مخالفت با اسلام قلمداد می شود. ارتش ضد خلقی، قبیای اسلام برتن میکند و اطاعتش واجب میگردد. اعتراض و اعتصاب که حق مسلم زحمتکشان است "حرام" خوانده میشود.

توسل جستن به فتوا بمعنای سلب آزادی انتخاب از مردم، و بمعنای نفی خود مفهوم رفراندوم است چرا که فتوا نظری است که فقها میدهند و پیروانش موظف با اجرا هستند حال آنکه همه بررسی، نظری است که مردم درباره یک مساله مهم اظهار میدارند. فتوا و رفراندوم مانعاً جمعند. فتوای شرکت در رفراندوم خط، طلائی سجد که بر خود رفراندوم کشیده شد و ایر. عمل به فقط این بار، که در رفراندوم جمهوری اسلامی، بود انتخابات خیرج "خبرگان" نیز انجام گرفت. این شیوه، همبستگی هیات حاکم یک چیز را بخوبی عیان مینماید. همانگونه که اصل ولایت فقیه در محتوای قانون اساسی حق حاکمیت بوده تا با سلب میکند و مردم را از حضور و فقها را "فیم" آنها می بخارد. در شکل رسمیت بخشیدن باین قانون نیز شیوه، برخورد "ولایت فقیهانه" را میبینیم که فتوای فقیه را بر آفراده برداشته و بر قدرت انتخاب خودها تحمیل میکند و به اتهام اگنفا نگرده دست به فریب مردم زده و آینه الله هم جعل می نماید!

تخریم انقلابی رفراندوم توسط خلق مبارز کرد، خلق آذربایجان و سایر خلقهایی که آگاهانه از حقوق حقه خویش دفاع میکنند، بهمراه کارگران و زحمتکشان آگاه و سازماندهای مبارز و انقلابی، نشان به بیداری روز افزون نوده هاست. بگذار حزب خاش نوده به "استخوان هایی از سفره رنگارنگ" قدرت دل خوش دارد و همراه با "شوش" هنای تلویزیونی نقابنگر دیپروزی و "سه جهانی" های رسوای

امروزی به خوش رقمی هایشان ادامه داده و شمشیر ارتجاع را بیشتر صقل دهند. طشت عوامفریبی ارتجاع و همراهانش از بامها فرومی افتد و نوده های زحمتکش در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع روبرو ب قدرت خلق خود بیشتر بی می برند و ممکن نیست به بار عقب ماندگی و سلطه ترون وسطایی تن در دهند. هر قانون اساسی که با واقعیت تاریخی منطبق نبوده و با سخگوی حقوق خلقها و زحمتکشان جامعه نباشد در روند تاریخ بی اعتبار و منسوخ خواهد شد. منطبق تاریخ چنین بوده و چنین نیز هست! اسر نونت نوده ها بدست خود آنها تعیین میشود نه با قانون اساسی.

خلق آذربایجان و بویژه شیرز، که از همان اوایل شکست انقلاب اعتماد خود را نسبت به حکومت جدید و سیاستهای ضد خلقی آن از دست دادند، علیرغم تمام کوششهایی که تحت عنوان "لرزم حفظ وحدت در شرایط حساس کنونی" برای آرام نگهداشتن و فلج کردن اراده انقلابی این خلق همیشه بیدار و مبارز بعمل آمد، سرانجام با شکست این ترمز ارتجاعی و خیزش انقلابی خود علیه استبداد جدید قلم بطلان بر "قانون اساسی خبرگان" کشیدند و در حالیکه هنوز مرکب آن خشک نشده بود به بی اعتباری اش رای دادند و ثابت کردند که بهدراثر آنرا آنکه که فریب نیرنگهای عوام - فریبانه، مدافعان جدید سرمایه داری وابسته و قانون اساسی مدافع بهره کشی سرمایه داران را در هر رنگ و لعابی که باشد، بخورند. نقلاهای حکومت برای عوامفریبی، نتیجه ای جز رسوائی بیشتر ندارد و دست و پا زدنهائی نظیر اختراع آینه الله های جدید برای کسب آرای قلابی و دیگر تشبثاتی از این دست، ثمری جز فرورفتن بیشتر در مرداب خشم و نفرت انقلابی مردم بهار نخواهد آورد. زمان آن گذشته است که با آزادی قلابی بتوان بر مردم حکومت کرد. این حقیقت را از قیام ۲۲ بهمن تبریز تا خیزش ضد رفراندوم اخیر در سراسر ایران میتوان دید.

نام پیمان شکنان را با نفرت باد خواهد کرد. آدمکشان در این معامله سودی نخواهند برد. . . خون شهیدان، درخت آزادی را بارور خواهد ساخت. " سربه" تنها نمونه ای از دلوری شورانگیز نوده - هاست. در جنبش شرایطی، ندیدن این نیروی حماسه آفرین تاریخ و بردن از آن و دل سپردن به معاملات و معادلات سیاسی بین - المللی نتیجه ای جز آنکه درآرد. با جان رخ داد حاصل دیگری نخواهد داشت. عامل تعیین کننده و به - پیروزی رساننده هر مبارزه انقلابی و تنها و تنها نوده های زحمتکش و تمام عوامل دیگر در این میان فرعی و درجه دوم اند. ثالثاً "همانطور که قلات" نیز اشاره شد در یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم، آزادی یک ملیت جدا از آزادی دیگران جدا امکان پذیر نیست. اگر شرایط تاریخی و جغرافیای سیاسی، در مبارزه رها جنبش ملی، خلقی را در وضعیت مساعدتری برای کسب آزادی قرار میدهد، استفاده از این شرایط بهیچوجه نمی تواند جرمی بحساب آید، آنچه مهم است این است که این خلق با پیوند دادن مبارزه خود با آرمان سایر خلقها، در تحکم سگر خود و تبدیل آن به پایگاه رهایی سایر خلقها تا چه حد موفق است. مبارزه خلق قهرمان

و بتنام، بعنوان یک تحریه انقلابی موفق همیشما بد فرا راه انقلابیون باشد. رهبران فرقه بجای آنکه آرمان رهایی آذربایجان را بسا رهایی همه زحمتکشان ایران پیوند دهند، بجای آنکه آذربایجان را به سگر انقلابیون سراسر ایران تبدیل کنند به طور یک جانبه به "مختاریت ملی" جسییده و مدام در روزنامه خود دم از "ترک و فارس" میزدند. و متأسفانه کیفر تاریخ برای چنین اشتباهاتی بسیار سنگین است.

در شرایط حاضر نیز آرمان ملی هیچ خلقی در میهن ما جز در پیوند با آرمان دیگر خلقها و در نهایت بدون پیوند با آرمان طبقه کارگرو زحمتکشان همه ایران یعنی



تا بود بادر مایه داری وابسته، بنیان امپریالیسم در ایران!

نابودی امپریالیسم و نابودی سرمایه زرگیشان بر سر سبمی بیشتر از وابسته امپریورزی نخواهد بود. غنائم بدست آمده در دسترخی همین در لحظه حاضر که جنبش نوین خلق است.

حق طلبانه و دموکراتیک خلق جنبش اعتراضی و انقلابی آذر - آذربایجان با سالگرد جنبش دمو - بایجان باید فقط بر اراده کارگران کراتیک تاگام سال ۱۳۲۴ تقارن و زحمتکشان آذربایجان تکیه کرده، یافته است جا دارد که خلق مبارز در وحدت و همگامی با خلقهای آذربایجان این مدافعان همواره مبارز کرد و ترکمن و عرب و بلوچ و هوشیار آزادی و انقلاب، به درسهای و غیره سرنوشت خود را با سرنوشت تلخ تاریخ فکر کنند. مسأله آذر - همه کارگران و زحمتکشان ایران بایجان، مسأله "ترک و فارس" پیوند زده و بازو بسازوی آنان نیست، مسأله، استثمار گران و انقلاب دموکراتیک را به پیش برد، استثمار شوندگان است؛ مسأله، جنبش انقلابی نوین آذربایجان معتر خوان و زحمتکشان است. سر - متوقف نخواهد شد ولی شرط نوشت خلق آذربایجان از سرنوشت پیروزی آن، تکیه بر اراده کارگران و زحمتکشان فارس و کرد و ترکمن و لر و بلوچ و عرب و ... و سازشکار است. نه تنها تجربه، جدا نیست. سال ۲۵، بلکه تجربه همین ده

درسی که شکستهای پیشین به خلق آذربایجان میدهد این است که در شناخت دوستان و دشمنان واقعی خود هشیار باشند؛ زبان و محل تولد معیار تشخیص نیست. سرمایه داران، ملاکان، سازشکاران، عوالم فریبان نیز میتوانند همشهری و هم زبان کارگران و زحمتکشان باشند، ولی هرگز نمیتواند دوستان و همزمان آنان باشند. خلق بیدار سازشکاران نیستند. آنچه آنان آذربایجان که همواره در لحظات حساس تاریخی شیور حرکت را بصدادر آورده است نباید اجازه دهد که فرصت طلبان، سازشکاران و گشائی که قساصت مبارزاتی نداشته و ندارند، مبارزات آنان را مهار زده و با خطر مائل شخصی ودعوا بر سر سهم خود در حکومت، مانع و مبارزات خلق آذربایجان را وجه المصلحه قرار دهند. کارگران و زحمتکشان آذربایجان نباید در زیر لولای کسانی قرار گیرند که تنها دلیل مخالفتشان با جناح مسلط حکومتی، در نحوه تصمیم بهره کتی و استثمار است، اینان فقط خواستار "اصلاحاتی جزئی" در شکل استثمارند تا مبادا با شکل قرون وسطائی و "ناهقول" آن، کارگران و زحمتکشان سر به غلیان بردارند و از آن وحشت دارند که اساس نظام بهره کشی به این ترتیب به خطر افتد.

خلق دلار آذربایجان نباید خود را قربانی کسانی کند که جنگ

مأموریت...

از کمترین اقدام برای خفه کردن به شدت افشا و معاطه گران و صدای حق طلب مطبوعات انقلابی سازشکاران را از صفوف خود بیرون فروگذار کنند، "مردم" این روز - کنند. نامه مجاز حزب خیانتکار "توده"، به گمان ما آنچه که نیروهای به مأموریت نامردمی خود، تحریک انقلابی چپ را میتواند در مقابله و تهبیب مردم علیه سازمان ها و قاطع و قطعی، علیه طرح خائسانه و گروه های انقلابی چپ اعتراف نوظنه آ میز حزب توده موفق سازد، تأکید آتشین و بی وقفه روی این

"مردم" به خوبی نشان میدهد، حقیقت است که مبارزه ضد امپریا - که روزنامه مجاز و مأموری است که لیستی طبقاتی از هم جدائی نا - کار تخریب و توطئه در صفوف پذیرند، و نیز اعتقاد راسخ باین جنبش کمونیستی و انقلابی را، در امر که هر گونه عمیق تر کردن صدر همه وظائف خود قرار داده مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، است. و حال اگر کوشش های بدون رهبری طبقه کارگر و افشا مذبحانه حزب توده علیه منافع ارتجاع طبقاتی و هم - خلق کرد رانیز در نظر بیاوریم، نوسانات سازشکارانه آن، عهده دار مصلحت، یا دقیق تر آنگاه دامنه این عملیات توطئه امری ناممکن است؛ و این در واقع بگوئیم مأموریت حساسی شده آ میز و خائسانه با وضوح تمام نمایان همان راهی است که حزب سازش

در شرائطی که مطبوعات مترقی و نشریات انقلابی چپ تماما تحت بیگرد "قانونی" قرار دارند، اما این و مأموران و پادوهای حکومت مسلما بر عهده همه نیروهای مبارز چپ است که با هجومهای توطئه، تفرقه افکنانه، این حزب را

مبارزه ضد امپریالیستی خلقمان را چگونه می توان عمق بخشید؟

آمریکائی جا میزند، باید ناراحت بود؟ نه، هرگز. این نشاندهنده عمق احساسات ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی خلق بزرگ ماست، که حتی عوام قربیان، برای تحمق توده ها خود را ضد آمریکائی جا میزند. باید خوشحال باشیم که حتی یک نفر جرات دفاع آشکار از امپریالیسم آمریکا را ندارد. باید خوشحال باشیم که از ترس خشم انقلابی توده های زحمتکش خلق مان، همه آمریکائی ها، برای استنار خود با بردلی تمام قبا ی ضد آمریکائی بتن کرده اند و جالیلوسانه خود را ضد آمریکائی جا میزند. این نشانی از عظمت خشم توفنده ضد امپریالیستی خلق ماست. ولی از این میان از یک چیز باید نگران بود و یا تمام وجود در برابر آن استند؛ اینکه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی زحمتکشان، بدست کسانی که در نهایت جانب آمریکا را بر میگزینند، به تیراهه کشیده شود. باید مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی خلق مان را عمق بخشید. نباید گذاشت مبارزه ضد آمریکائی فقط در "کارتز بازی" محدود بماند. برای مردم ما، کارتز مظهر امپریالیسم آمریکا است و شاه خون آشام نمونه ای از خون آشامی آمریکا در سرتاسر جهان، پس محکوم ساختن کارتز، این مظهر امپریالیسم آمریکا و خواستن استرداد، محاکمه و اعدام انقلابی شاه خون آشام، وظیفه مقدس هر ایرانی است. ولی بقیه در صفحه ۶

حالا دیگر همه ضد امپریالیست و ضد آمریکائی شده اند، حتی آنها که در برابر خطر سرخ، آرزو دارند برچم آمریکا برای همیشه در اهتزاز بماند! بر هیچ عاقل و بالغی پوشیده نی ماند که پاره های زاین "صدا امپریالیستها و ضد آمریکائی ها" آمریکائی های جا افتاده ای هستند. و باز هیچ آدم عاقل و بالغی مرتکب این خطا نمیشود که "آمریکائی" را با شناسنامه آمریکائی بشناسد. از موارد استثنائی "گربن کارت" و نه لهجه انگلیسی و با شناسنامه لبنانی بعضی از "رهبران انقلاب" که بگذریم، تقریبا "همه" آمریکائیهای وطنی شناسنامه ایرانی دارند. نه تنها با شناسنامه ایرانی هم میتوان آمریکائی بود، بلکه بدون رابطه مستقیم با مأموران سازمان جاسوسی آمریکا، و حتی بدون آگاهی از آمریکائی بودن خود نیز میتوان آمریکائی بود. همین "سه جهانی" های سوسیال - آمریکائی را نگانه کنید؛ شاید بسیاری از اینها خود ندانند که آمریکائی هستند، ولی بهنگامیکه حتی از بازی ضد آمریکائی "بالائی ها" دچار نگرانی و تشویش میشوند و برای متلاشی ساختن مبارزه ضد امپریالیستی مردم، حمله به سفارتخانه های کشورهای سوسیالیستی را تبلیغ میکنند، چگونه میتوان در آمریکائی بودن شعارها و شکلکشان تردید داشت؟ آیا از اینکه حالا بسیاری، به دروغ خود را ضد -

ی مبارزه ضد امپریالیستی خلق است

مأموریت...

بیشتر و بیشتر ببار خواهد آورد! چراکه "حزب توده"، حزب مایزه نیست، حزب معامله است و ما این را گفتیم و همواره بر آن تأکید خواهیم داشت. نزدیک به چهل سال راه پیمائی طولانی حزب توده، در راه سازش و سازش حوئی با حکومت ها، معامله و دیپلماسی و زد و بند و توطئه علیه منافع مردم و طبقه کارگر، پشتوانه حرف ما، و پشتوانه این حزب طراز نوین پرچم سفید است! حزبی که امروز چنین با وقاحت و ورسکتی، سازش طبقاتی با مدافعان جدید سرمایه بزرگ را موعظه میکند، همان حزبی است که سی و سه سال پیش از این هم اعتقاد داشت که: "اتهامات دشمنان ما، در اینکه ما مخالف رژیم سلطنتی مشروطه هستیم، جد" مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان ایران، همه گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی، مورد احترام کامل همه شیفتگان دمو-کراسی قرار گیرند و مادیلی نمی-بینیم که ایشان از این امکان استفاده نکنند... ما نمیخواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رجبری برقرار کنیم، برعکس، چنین مطالبه می برای ایران المپانه و بی معنا خواهد بود." (اعلامیه "خطاب به اعضای حزب و هم میهنان" - مردم - ۱۵/۱۰/۱۳۲۵ - تأکیدات از ماست.) این تعیین موضع، زمانی صورت گرفت که جنبش انقلابی آذربایجان و کردستان در اوج خود بود، و نظاهرات و اعتصابات فلج کننده کارگران نفت جنوب، قیام افسران خراسان و مسلح شدن کارگران در مناطق شمالی ایران، شرایط عینی انقلاب را در بسیاری از مناطق ایران نشان میداد. اما همگی ریشخندان تاریخ را دیدیم که چگونه "علیحضرت شاه جوان" به "علیحضرت شاه" پیرو فرتوت و در بدر آتسوی آفتابها تبدیل شد و حزب توده با چشمان از حد قه بقیه در صفحه ۶

حال آیینماد، لیکن برای تماشای بهره مندی از آن مشخص میکند. هر آئینه بایستی با قانونمندیهای قانون اساسی در عین حال سند حاکم بر آن آشنا بود. هر قانون اساسی سرمایه داری، حکومتگر است. از این رو تناسب در عین حال که سرشت طبقاتی نیروی هر کدام از آنها را نیز منعکس دولت سرمایه داری را از دیده، می سازد. راه حل اختلافاتی را که زحمتکشان پوشیده میدارد، نهایت ممکن است میان نیروهای حکومتگر تلاش را می کند که ابعاد این فریب بوجود آید پیش بینی می کند. چنان باشد که با تعادل نیروهای هر قانون اساسی در یک لحظه سیاسی در جامعه همخوانی داشته تاریخی مشخص نوشته میشود و بنا باشد. هر قانون اساسی سرمایه داری برای نتیجه، تناسب نیروهای دو موانع متعددی در برابر کارگران اردوی متخاصم و نیروهای درون و زحمتکشان ایجاد می کند که هرگز در چهارچوب آن نتوانند به قدرت سیاسی نزدیک شوند و در بهره کهر مرکز اجرا نشود و بعد از تحمیل کشی سرمایه داری اخلال کنند. شرایط آتش میسازگار کرد و همچنین لیکن این موانع معمولاً بدویارهای مطالبی گنجانده می شود که در بلوریتی می مانند، که تنها در لحظه تدوین قانون اهمیتی ندارد صورتیکه بخواهی از آن بگذری ولی قرار است بعدها مورد استفاده بوجود بیسی میری. سرمایه هرگز بی احتیاطی نمی کند ولی همیشه گشاده روی می ماند. لیکن، لیکن فریب، راز بقای سرمایه است. دادن و متقاعد کردن. استاد و "خبرگی" نویسندگان هر قانون اساسی را با چگونگی تدوین این اصول می توان مورد داوری قرار بیان می کند، بلکه رابطه، نیروهای درون بلوک قدرت را نیز تعیین می نماید. سهم هر کدام را از غنایم، و نقش هر کدام را در بهره کشی و

از این رو هر قانون اساسی در جامعه، سرمایه داری به گونه ای نوشته میشود که سلطه سرمایه را - پوشیده نگذارد. در تمام جملات یک قانون اساسی همه چیز آزاد و مجاز اعلام میشود، مگر آنچه قانون استثناء کرده باشد، و این سلسله استثنائات آنچنان گسترده است که اگر دقیق تر بررسی شود، خود قاعده دیگر حتی ارزش یک استثناء را هم ندارد. نقش این کلمات استثناء، نقش "مگرها" در هر قانون اساسی بایستی بدرستی فهمیده شود. هیچ قانون اساسی در جامعه سرمایه داری در قاعده ها سخن نمی گوید. چکیده هر قانون اساسی را بایستی در "مگر" های آن جستجو کرد. در قانون اساسی بروشنی می توان قدرت آتش و قدرت مانور دواوردی متخاصم را دریافت. در قانون اساسی می توان به قدرت چانه زنی، بدلیاقت و وفاداری مذاکره کنندگان هر دو طرف به اردوی خودشان پی برد. قانون اساسی آئینه روشنی است که تعادل نیروهای طبقاتی را در لحظه تدوین آن نشان میدهد. اما میدانیم که همه آئینه ها برگردان صادقانه ای از چیزها بدست نمیدهند. می زند که کینه هزار ساله را یارای آئینه های محدب و مقعرا فراموش بایستد. اما همه آئینه ها در هر

بمعنای برچیده شدن سنگر هانیمت بلکه بمعنای آتش بسی در مان دو خط خمیه است. طولانی شدن آتش بس نیز بمعنای برچیده شدن سنگر هانیمت، برعکس ممکن است حتی حکایتگر آمدگی و وسیع تر برای یک جنگ خشن تر باشد. اما آتش بس معمولاً به نفع یکی از طرفین جنگ است. آتش بس نمی تواند، هرگز به خواسته های نهایی هر دو طرف تحقق بخشد. در هر آتش بس معمولاً یک طرف تسلیم شده است. بنابراین پیمان آتش بس در عین حال پیمان تسلیم یکی از طرفین جنگ و سند تحمیل اراده طرف دیگر است. در جامعه سرمایه داری، با توجه به خصیصه های که بر شمریم، آتش بس شکل ظریفتری خود می گیرد. چنان وانمود میشود که جنگ سو تفاهمی پیش نبوده، و چنان وانمود میشود که آتش بس صلحی جاودانه است، که هر دو طرف را به پشت آرزویشان رسانده. سنگر فاتح (که همان سنگر سرمایه داران است) در حالیکه با احتیاط و واقع بینی حکومت کنندگان، هرگز دستش از ماشه سلاح دور نمیشود. چنان لیکن برادرانه ای می زند که کینه هزار ساله را یارای آئینه های محدب و مقعرا فراموش بایستد. اما همه آئینه ها در هر

ملط معمولاً می گوشت با گشاده روئی سیاسی خود، سنگینی شرایط آتش بس را بر طرف مغلوب سبک تر و تحمل پذیرتر سازد. و بدین سان قانون اساسی نوشته میشود. قانونی که وانمود میکند که میناق برادرانه همه انسانهاست، در حالیکه سند تسلیم کارگران و زحمتکشان جامعه است. پس قانون اساسی در یک جامعه سرمایه داری، همچون پیمان آتش بس است میان طبقات دشمنان جامعه. طرف پیروز برای بایستد شرایط تحمیلی خود سعی می کند آن را محصول اراده مشترک هر دو طرف جلوه دهد. و حتی از آن فراتر، می گوشت نشان دهد که دیگر دو طرف وجود ندارد و قانون اساسی سند برادری همه شهروندان جامعه است.

زحمتکشان از مبارزه ضد امپریالیستی چه می خواهند؟

"مرگ بر سلطنت" را میدادند، خود تبدیل نمایند. آنها یکپارچه این نه از آن جهت بود که تنها شاه و تختش را به زمین کشند، و کائنات قدرت یعنی تسلط سرمایه - های امپریالیستی و وابسته را دست نخورده بر جا گذارند. خلق می بایست از کوبیدن سلطنت بعنوان سنگر مقدم دشمن شروع میکرد و در ادامه حرکت پیگیرش سنگرهای دیگر ضد خلق را در هم می کوفت. به جلو باز ماند!

آیا میلیونها توده زحمتکش در مبارزه ضد سلطنت چه میخواستند؟ آیا توده ها در نابودی سلطنت نا-مقدس، کدام هدف مقدس را دنبال میکردند؟ یک حقیقت و تنها یک حقیقت مسلم وجود داشت: سلطنت نماینده نظم اجتماعی جا برانه ای بود که اراده شیطانی ستیزان را در جهت یک جنگ هر روزه و در دروغ علیه اردوی زحمتکشان سازمان میداد. در پیس اراده شاه، تسلط اهریمنی طبقه سرمایه داران و زمینداران بزرگ قرار داشت که تنها در تنیدگی با سلطه جهانی امپریالیسم و سرکوب بی وقعه خلق میتوانست به حیات انگل گونه و نفرت بارش ادامه دهد. اگر توده ها در آغاز عمدتاً و بیشتر شعار

آیا میدانیم که همه آئینه ها برگردان صادقانه ای از چیزها بدست نمیدهند. می زند که کینه هزار ساله را یارای آئینه های محدب و مقعرا فراموش بایستد. اما همه آئینه ها در هر

بقیه در صفحه ۷

نابود باد توپه ارتجاع علیه انقلاب کردستان!

مأموریت...

درآمده، سقوط سلطنت را در اثر قیام مسلحانه شکوهند توده ها دید، ولی باز هم نفهمد و هرگز هم نخواهد فهمد که درد همیشگی گارش در کجا بوده است. هنوز هم حزب توده، همان مطالبات گذشته را با الفاظ جدید، از حکومت وقت سحر حکومتی مانند گدائی و تم می کند! و این بیماری و انحراف دائمی و غیر قابل علاج این حزب است که باید همیشه از حکومت ها در بزرگی کند.

این است که حزب توده بیک دفتر دبیرانیک و بیک نگاه معالمانی بیشتر شبیه است تا بیک حزب! و این تنها خصیت حزب توده نیست، بلکه خصیت تمام احزاب خائلی و سازشکاری است که میخواهند مبارزه طبقات را با مواضع و معاملات خود، بیآشتی پایداری میان طبقات اجتماعی خصم تبدیل سازند!

از این رو خصومت و کین توری حزب توده علیه نیروهای مبارز و علمسازمان ها و گروه های انقلابی چپ را، نباید امری تصادفی و خارج از انتظار دانست. حزب توده برای ترمز و تخریب مبارزه توده ها و در رأس آن طبقه کارگر به هر معامله و حیله ای دست می یازد و جز این نیز از او وظیفه و مأموریتی ساخته نیست.

"مردم" ارکان مرکزی حزب "توده" ایران، هم اکنون و بقول خود در ملا، عام شدیداً "باین مسئولیت با دقیق تر بگوئیم، مأموریت جاسوسان است. معامله، اخیر و مأموریت جدید حزب توده را باید جدی گرفت و با تمام نیرو با آن مقابله کرد.

ولایت فقیه

راه کارگر

منتشر شد

مبارزه ضد امپریالیستی خلقان را...

برج و باروی دژ اهریمنی تسلط آمریکا را در سپه مان، برای یک لحظه هم نباید از دیده دور کنیم.

امپریالیسم آمریکا چگونه توانست سرزمین ما را تسلط کند، و تکیه گاه تسلط آن در سرزمین ما کجاست؟ برای آنکه پاسخی روشن باین سؤال مدهم بهتر است به سؤال دیگری بپردازیم: امپریالیسم آمریکا از سپه مان چه میخواهد؟ گفتن اینکه امپریالیستها میخواهند ما را قتل عام نکنند، پاسخ معقولی باین سؤال نخواهد بود. تردیدی نیست که جنگاگان برای تسلط بر کشوری گاه مجبور میشوند مردم آنجا را قتل عام نکنند، ولی بی تردید آمریکائی ها می خواهند در این کشور احدی را زنده نگذارند، اولاً "باین دلیل ساده که نمی توانند، ثانیاً" بخاطر اینکه جنازه های ما نمی تواند کینه امپریالیسم آمریکا را بزرگد. آمریکا زنده، ما را نخواهد. قتل عام برای امپریالیسم هدف نیست وسیله است. قتل عام حتی برای فاتحان مغول هم هدف نبود. آنها تنها از نوعی مسامحت تولید دفع می بردند که در آن نیازی به نیروی انسانی فراوان نبود. برای گسترش دام پروری قبیله ای، نیروی کار ممالک مغلوب نه تنها ضروری بود، بلکه زنده ماندن جمعیتی ستمزده، جو در پشت سر سپاه مغول، که همچون امواج عظیم انسانی، می توانستند در لحظه مناسب، غارتگران را در میان گیرند و فرو گویند، خطرناک بود. از این رو سپاه مغول آبادیه را با خاک یکسان میکرد و پرورانه شهرها داری را زنده نمی گذاشت. اما امپریالیسم در سرزمینهای زیر سلطه خود به مناسباتی متکی است که در آن نیروی انسانی شدت مورد نیاز است. در کشور ما این مناسبات، سرمایه داری است. امپریالیسم میخواهد، در کشور ما همه زنده بمانند و کار کنند، منتهی میخواهد این موجودات زنده و تولید کننده در خدمت او باشند و برای او کار کنند. امپریالیسم منتهای کوشش خود را میکند که با آرم و نشان آمریکا بالای سر بردگان خود نیاورد و اگر گاه چنین میکند، از سر لاعلاجی است. امپریالیسم جهانی میخواهد همیشه ظاهر فقیه را حفظ کند، و البته غالباً "نمی تواند، و حتی از اینکه نمی تواند متعسف میشود. ولی چه میتوان کرد همیشه که نمی توان بدون تازیانه ای در دست برگرداند آدمی را دگان سوار شد. آمریکا خون لخته شده، ما را بر سنگفرش خیابان ها پاشد و بر خاک تشنه سپه مان نمی خواهد، آمریکا می خواهد خون ما را مستقیماً از رگها پاشد. آمریکا ما را همچون بردگان زنده سرمایه لازم دارد. اینک آیا میتوان باین سؤال پاسخ داد که "تکیه گاه تسلط آمریکا در سرزمین ما چیست؟"

مناسبات تولید مسلط در جامعه ما، تکیه گاه اصلی امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکاست. اگر این مناسبات تولید در جامعه ما همچنان مسلط بر جای بماند، کشور ما بدون آمریکا و امپریالیسم حتی نمی تواند نفس بکشد. ظاهراً "خنده دار است: آیا سپه مان برای نفس کشیدن به امپریالیسم نیازمند است؟ آری سپه مان تا زمانی که "سپه مان" سرمایه است، برای نفس کشیدن هم به آمریکا نیازمند است. بردگان برای زنده ماندن در نظام بردگی به برده داران نیاز دارند، اما بردگان میتوانند برده نباشند، بردگان باید آزاد شوند. ایران می تواند سپه مان زحمتکشان ایران باشد. ایران باید سپه مان زحمتکشان ایران

باشد. بنا بر این ایران فقیه "سپه مان" سرمایه جهانی جهان خوار باشد. اگر ایران نه سرزمین انقلابی سرمایه، که سپه مان آزاد کارگران و زحمتکشان ایرانی باشد، دیگر، امپریالیسم حتی یک لحظه نمی تواند در این پهنه دست فرور و زبنا نفس بکشد. اما چگونه میتوان مناسبات سرمایه داری، مناسبات تولید مسلط را در ایران درهم شکست؟ پیش از هر چیز بایستی تمام واحدهای تولیدی، تجاری، بانکی و غیره که بطور مستقیم به امپریالیسم آمریکا و متحدان آن وابسته اند، مصادرته شوند. تمام "مواقع استراتژیک" اقتصاد، بایستی از جنگ سرمایه بیرون کشیده شود. ولی تنها سپه مانی میتوان مواضع استراتژیک یک اقتصاد را از جنگ سرمایه بیرون کشید، که در دست توانای کارگران و زحمتکشان انقلابی قرار گیرد. فقط تولید کنندگان مستقیم کشوری میتوانند اقتصاد ایران را از جنگ امپریالیسم و سرمایه بیرون بکشند.

کارگران و زحمتکشان ایران در صورتی میتوانند سپه مان را از جنگ امپریالیسم و سرمایه برهانند که ما شین حکومتی در دست دشمن طبقاتی آنها نباشد. چه کسانی دشمن طبقاتی کارگران و زحمتکشان هستند؟ بی تردید سرمایه داران. اما مگر اکنون دولت در دست سرمایه داران است؟ مواضع کلیدی دولت، در دست کسانی است که دفاع از سرمایه را، دفاع از منافع خود میدانند. در یک کشور سرمایه داری اگر سطره سرمایه را در "مواقع استراتژیک" اقتصاد درهم شکست، ضرورتاً "از آن دفاع خواهید کرد. سطره سرمایه را در "مواقع استراتژیک" اقتصاد، ساجه نیروی می توان درهم شکست؟ تنها و تنها با نیروی کارگران و زحمت کشان انقلابی. کنترل اقتصاد در این مواضع حساس باید مستقیماً بدست نمایندگان کارگران و زحمتکشان باشد. اما آنها که مواضع کلیدی دولت را در دست دارند، میگویند کارگران و زحمتکشان نمی توانند حکومت کنند. آنها میگویند کارگران و زحمتکشان به "مغیران" می مانند که باید کسانی بعنوان "ولی" و "قیم" آنها، حکومت را در دست گیرند. وجود بعنوان "ولی" مردم، سرمایه داری را تجدید سازمان میدهد. حکومت کنندگان ناگزیر برود چنین کنند. زیرا حکومت را در دست دارند. و حکومت هدف نیست وسیله است. حکومت برای نگهداری سرمایه داری است. برای بهتر حکومت کردن، مناسبات تسلط تولید را باید بهتر پاسداری کرد. و بدین سان هدف حکومت به هدف حکومت کنندگان نیز تبدیل میشود. تازه، مگر حکومت کنندگان ادعا کرده اند که میخواهند مناسبات تولید مسلط را درهم بشکنند؟ آنها خودشان چنین ادعائی نکرده اند و نمی کنند. تنها کسانی که از سرچاپلوسی در برابر حکومت کنندگان معلق می زنند چنین ادعائی دارند و آرزو میکنند که ادعایشان درست از آب درآید. حکومت کنندگان با بورژواها نیز اختلافاتی دارند. آنها میخواهند در یک کشور بورژوازی حکومت کنند، بی آنکه به رجال بورژوازی سهم قابل توجهی داده باشند. و بورژوازی از عدم آشنائی حکومت کنندگان با کارکرد نظام سرمایه داری نگران است. و از آن میترسد که با شیوه های زحمتی که در پیش گرفته اند، عصیان توده ها را برانگیزد و همه چیز بدست طبقه کارگر و زحمتکشان بیفتد. "کاست حکومتی" و بورژوازی هر دو بقیه در صفحه ۸

زحمتکشان از ...

از صیون ما قطع نشد. شاه سقوط کرد، اما کارگر، دهقان، مستخدم جز، معلم فقیر و کاسب ورشکسته و غرده یا می بایست با سرگرسن بحران و خرابی های نظام را بر دوش مخروح خود حمل کند و ریاضتی سخت را به بحران ناتوا. نیش در ادامه انقلاب تاوان دهد. و اکنون کمبیش از ۹ ماه از قیام بهمن ماه میگذرد. در ادامه یک وضعیت بحرانی، توده ها بار دیگر غلظت تاریخی را سب شده اند. امواج گسترده مبارزه ضد امپریالیستی، با تمام قدرت، سر پوزه کثیف امپریالیسم آمریکا، در ایران مشت می کوبد. مسلم این است که این غلظت توده می و گسترده را نباید امری تصادفی پنداشت. مبارزه ضد آمریکائی در شرایطی اوج می گیرد که کلیه واحد های اقتصادی و صنعتی کشور زیر آوار یک بحران بزرگ شدت از پا در آمده اند. ارتش بیگاران ابعاد فاجعه آمر بهران ناشی از غارت و وابستگی را بیشتر هر وقت دیگر آشکار ساخته است. سیدادگرانی و تورم، قطعی مواد غذایی و کمبود ما بهحتاج اولیه انبوه توده های تهیدست شهر و روستا در درجنگ کور خود می فشارد. آیا چگونه است که حاکمان جدید قادر به اتخاذ برنامه می برای باز سازی یک اقتصاد غارت رده نیستند؟ آیا چگونه است که سقوط شاه جانی و خاش نتوانسته است راه قطع سلطه امپریالیسم و راه خروج از بحران راهموار سازد؟ آیا چگونه است که زیر پوشش مالکیت مشروط و مشروطه! سلطه سرمایه داران و زمینداران بزرگ همچنان باید بازسازی و حفظ شود؟ در حالیکه اسبوزحمتکشان ما از داشتن حق اولیه حیات، یعنی کار، نان و سر- پناه، بیش از هر وقت دیگر رنج می برند و سختی می کشند؟ آیا باز خرید بیمه ها، بانک ها و صنایع ورشکسته از کیسه خلق، و اقدام به نجات آنها در چارچوب مقدمات سرمایه داری میتواند راه تأمین منافع توده ها و راه گزیر از

بحران موجود باشد؟ آیا تخصص کمک های بزرگده و ناچیز دهقانان با پرداخت وام ها می مقدار به کارگران گرسنه و بیگار، میتواند توجیهی برای پرداخت بیشترین کمک به سرمایه داران، جهت راه اندازی مجدد چرخ های رنگ زده یک اقتصاد غارتگر باشد؟ آیا چگونه میتوان یک اقتصاد بشدت بیمار و مصرفی - یک صنعت اساسا مونتاژ و امانده - یک تکپوزری بنگلی ورشکسته و ویران را، در چارچوب حفظ روابط سرمایه داری موجود، بدون ایجاد عمیق ترین شکل وابستگی به امپریالیسم باز سازی و اصلاح نمود؟ آبادولتی کردن وسیع اقتصاد، ادامه همان خطور شکسته سیاست اقتصادی رژیم شاه نیست؟ آیا چنین سیاستی میتواند اقتصاد به شدت عقب مانده و غارت زده ما را دوباره نجات دهد؟ آیا دولتی کردن سرمایه دارانه اقتصاد میتواند وابستگی شدید ایران را به بازار مواد اولیه، قطعات و تکنولوژی امپریالیسم منعی سازد؟ آیا جز این است که بخش دولتی اقتصاد باید سرمایه بزرگ و بحران زده خصوصی را، بر مبنای مالکیت مشروط و مشروطه مرمت کرده، گسترش دهد؟ شیره جان کارگران را با ایجاد سخت ترین اشکال کنترل اداری و سیاسی در کارخانه ها، ضامن بازسازی و نجات یک اقتصاد بحران زده قرار دهد؟ آیا در چنین چارچوبی از هدایت اقتصاد، میتوان نعت راه به قیمت غارت شدن به کنترل های نفتی نفروخت، اما محصولات و تکنولوژی مورد نیاز را دائما از کنترل های غیر نفتی خریداری نمود؟ فرضا "ارزمان را نه به دلار که به مارک هم دریافت داریم، آیا در تورج مجدد در آمد نفت توسط دولت، جز این است که سرمایه داران بزرگ بیشترین حصص را خواهند برد؟ تا بتوانند انباشت و راه اندازی سرمایه ها را بتدریج از سرگیرند؟ فرضا " که روابط ایران و آمریکا بطور مستقیم تعدیلو یا حتی بطور کامل قطع گردد، آیا جز این است که

بازارهای اروپائی و ژاپنی که در معامه با بازارهای آمریکائی اند، باید به نیکه گاه مبادلاتی اقتصاد ورشکسته ما تبدیل شوند؟ در اینجا یک واقعیت غیر قابل انکار وجود دارد: اقتصاد ما همچنان در نپول امپریالیسم جهانی و در رأس آن آمریکا است. اقتصاد را در آمده می که بیک احم کارتر دچار فلج میشود. اقتصادی که سر هم بسندکننده اقتصاد توحیدی هم آنرا چنین می فهمد: "از پیچ و مهره تا نانی را که میخوریم باید وارد کنیم!" چنین است که امپریالیسم آمریکا رو در روی زحمتکشان ماقرار دارد و زحمتکشان ما رو در روی آمریکا، رو در روی آریایی که بیرون راندنش از این سرزمین، نیردی مستقل و سخت را طلب می کند. نیردی که زحمتکشان ما ضرورت آنرا هر روز بیشتر احساس می کند. و وقتی که می بینیم کارگران شرکت های حفاری خارجی خود رأسا "بمصادره" اموال این شرکت ها مبادرت می کنند؛ و وقتی که می بینیم کارکنان خدمات ماشینی وزارت آموزش و پرورش، به چهارصد میلیون دلار باج سالانه، انحصارات آمریکائی بابت هزینه کامپیوترهای موجود در ایران بر می آورند، و مصادره کامپیوترها و لگو کلیه قراردادهای مربوطه را خواستار میشوند؛ و وقتی که می بینیم تهیدستان شهری زیر بار کمر شکن کرایه مسکن و ناپایی سرپناه، خود رأسا "اراضی و ساختن" نهایی خالی مالکان بزرگ و اویاتان سرسپرده، شاه را مصادره میکنند. و وقتی که می بینیم خلق زحمتکش ما در تظاهرات هر روز ما ش علیسه امپریالیسم آمریکا، مکرر و بی وقفه، مصادره کلیه سرمایه های آمریکائی، قطع روابط سیاسی با آمریکا، اقدامات جدی تروکوبنده تر در زمینه قطع نفت، اخراج کامل مستشاران آمریکائی، لغو کلیه قراردادهای اسلرت بار امپریالیستی را فریاد میکند. و هر روز با شعار "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" پشت حکومت کارتر را می

چند خبر

خلق کردو حزب توده

پس از فحاشی آیت الله منتظری علیه رهبران جنبش کردستان، که همزمان با مذاکرات صلح صورت گرفت، مردم مبارز کرد به خیابانها ریخته تظاهرات خشمگینی علیه مرتجعین ضد خلقی کرده و به تعقیب "توده ای" های ساز-شکار و خاش میپردازند. جناح "توده ای" حزب دمکرات از شهر میگریزد و مردم به نمایندگی توده ای این حزب، که در جمعی قصد توجیه و توضیح داشته، مادام که شعار "مرگ بر حزب توده" را نمی دهد، اجازه صحبت نمیدهند. یکی از شعارهای مردم در تظاهرات یاد شده چنین بوده است: "خلخالی، گاندید حزب توده، اعدام باید گردد!".

کارگران انقلابی

مشاور آمریکائی را اخراج کردند

کارگران، این پیکارگران راستین ضد امپریالیسم یک نمونه دیگر از مبارزه واقعی با امپریالیسم را با اخراج مهندسین مشاور آمریکائی شرکت "هرمن بلوم" مشاور طرح ساختمان مرکز کامپیوتر تا مین اجتماعی، عرضه کردند. آنها با ارسال نامه ای بتاريخ ۸/۱۹/۵۸ که با مضمون کلیه کارگران و کارکنان طرح مزبور رسیده بود متفقا "خواستار خلع ید از شرکت مزبور شدند. علیرغم تشبثات مسئولین محافظه کار که سعی در نگهداشتن مشاورین آمریکائی داشتند با اتحاد یکپارچه و اعلام اینکه اجازه ورود به نمایندگان شرکت آمریکائی نخواهند داد و اجازه نخواهند داد که بیش از این دسترنج کارگران و زحمتکشان به جیب امپریالیسم غارتگر آمریکائی سرازیر گردد، قاطعیت و پیگیری خود را در پیکار ضد امپریالیستی نشان دادند.

اکنون نماینده مشاور مزبور از ترس خشم کارگران، حرات ورود به کارگاه را ندارد و مقامات بالاتر شرکت نیز مدتی است متواری هستند.

اشغال زمین ها در تبریز

از اوائل آبان ماه موجی از حرکت زحمتکشان برای تسخیر زمین های خالی شروع شده است. در محله های "گرو اوغلی"، "حکم آباد" و "خانه سازی"، مردم بی خانمان زمین های خالی را خط کشی نموده و مشغول ساختمان بودند و در "خانه سازی" کارگران خانه های خالی را اشغال کرده و به مردم شهر اعلام کرده بودند که هر کس عیال وار است و مسکن ندارد به آنها مراجعه کنند تا خانه در اختیارش بگذارند. در هر سه مورد کمیته ها با یورش خود مردم را پراکنده ساخته زمین ها و آپارتمان ها را پس گرفته اند. سه تن از آیت الله های تبریز با صدور اعلامیه ای اشغال زمین ها را عملی ضد انقلابی دانسته و هشدار داده اند که از این پس چنین حرکتی بابت سرکوب خواهد شد.



میخواهند سرمایه داری را نجات دهند، لیکن هر کدام بر شوه" مطلوب خود تاکید دارد. اختلاف آنها، اختلاف بر سر چگونگی حکومت بر توده های زحمتکش است، نه اختلاف به خاطر جاننداری یک طرف از منافع زحمتکش. اما ما با طرح این مسائل، مبارزه ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی کنونی توده ها را تضعیف نمیکیم؟ آیا سنگ بزرگ برداشتن علامت نردن است؟ مابنی خواهیم سنگ را آن چنان بزرگ برداریم که نتوانیم بزیم اما میخواهیم نشان بدهیم که ما پرتاب سنگ - ریزه هم نمی توان امپریالیسم را بیرون راند. در حالیکه " بالائی ها " در برابر دست اندازی زحمتکش ایران، با تمام نیرو از دژ سرمایه داری دفاع میکنند؛ در حالی که " شورای انقلاب اسلامی " برای کارگران انقلابی ایران خط و نشان میکند، و در حالیکه مبارزه " ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی رادر " کارتر بازی " خلاصه میکند، چگونه میتوان امپریالیسم آمریکا را بزود آورد؟ مبارزه " ضد امپریالیستی نباید تنها در تظاهرات خیابانی، تنها در جمعیت جلوی سفارتخانه آمریکا، و تنها در حملات لفظی به امپریالیسم آمریکا زندانی شود. کارگران و زحمتکش ایران باید با دست گرفتن کنترل تمام واحدهای تولیدی، تجاری و بانکی، مبارزه " ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی را عمق ببخشند. آیا تظاهرات ضد آمریکائی، راهیمنائی های مقابل سفارت آمریکا بی فایده است؟ هرگز. هر نوع تظاهرات ضد آمریکائی، هر نوع خصومت با امپریالیسم آمریکا برای ارتقا آگاهی انقلابی زحمتکش ایران ارزش حیاتی دارد. نباید گذاشت این تظاهرات و خصومتها خاموش شود؛ نباید گذاشت گروهانهای خاموش آمریکائی به بهانه های گوناگون آزاد گردند؛ نباید از استر داد شاه خون آشام چشم پوشی شود؛ نباید به قطع سهمیه " خرید مستقیم آمریکا از نفت صادراتی ایران، تازه آنها بعد از اعلام تحریم خرید از طرف آمریکا، اکتفا گردد. فروش نفت ایران به تمام شرکتهای نفتی آمریکائی باید قطع گردد. ضمن اجرای این تحریم فقط نظارت مستقیم نمایندگان شورا های کارگران نفت میتواند باشد. اما هیچ کدام از این اقدامات برای ریشه کن کردن سلطه " امپریالیسم در ایران کافی نیست. باید کارگران و زحمتکش انقلابی ایران بسوی درهم شکستن سلطه " سرمایه جهانی پیش بروند. باید با تمام نیرو، اردوی بهره کشی را از اردوی خلق متمایز سازند. باید تنها با تکیه بر اردوی خلق با امپریالیسم و آمریکا نبرد کنند. از اختلافات و پراکندگی های اردوی بهره کشی باید حتما " در این نبرد استفاده شود. اما تنها با تکیه " اردوی زحمتکش و تنها با تکیه بر وحدت و یکپارچگی آن میتوان از پراکندگی اردوی بهره کشی در مبارزه " ضد امپریالیستی استفاده کرد. سیاست، ادامه " جنگ است و جنگ یعنی تکیه بر نقاط قوت نیروهای خودی و بهره جویی از نقاط ضعف حریف. با محور کردن موز اردوی انقلاب و ضد انقلاب، نباید نقاط ضعف اردوی ضد خلق را به نقطه " ضعف اردوی خلق تبدیل کرد. هر کدام از نیروهای ضد خلق میکوشند با فریب دادن توده های زحمتکش، خود را نیرومند تر سازند. آنها میکوشند ضعف خود را جبران کنند و اردوی خلق را متلاشی سازند. تنها طبقه کارگر و زحمتکش ایران میتواند مبارزه " ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی را عمق ببخشند. وطبقه " کارگر و زحمتکش ایران تنها از طریق بیرون آوردن مواضع استراتژیک اقتصاد از چنگ سرمایه داری میتوانند باین هدف مقدس خود دست یابند.

مبارزه ضد امپریالیستی

امپریالیسم همین جاست

امپریالیسم
آنسوی دریاها نیست
چون دیوهای قصه ی مادر بزرگ؛ با بر زمین و سردر ابر
که دختران معصوم را - در قلعه های نه نو -
به چار میخ کشیده است؛
امپریالیسم همین جاست
در کارخانه - مدرسه - بازار
زیرکلاه صاحب کار - پشت سرود " ماهمه با هم برادریم "؛
شکل شمار کاسبهاست
امپریالیسم، تنها میان سفارت نیست
گاهی به صد ظرافت
خود را چنان میان تبصره ای جا میدهد
که بر تمام قوانین خون خلق خط میکشد.
امپریالیسم - گاهی فقیه محترمیست
که خاطرات خوشی از روزهای هامبورگ دارد.
امپریالیسم گاهی
وزیر جنگ کشور وابسته است
امپریالیسم گاهی از کفش های پاره احمد
از بوی گند گودهای جنوب شهر
از رنج کارگران در معدن
از مرگ و میر در روستا سخن میگوید؛
اما یک بار نیز به مغزش خطور نکرده است
که مالکیت چیست؟
(- حمید -)
این شعر را یک کارگر انقلابی برای ما فرستاده است.

زحمتکش از مبارزه ...

لرزان. اینها همه، خواستهای مبارزه حویله و اعتراضات توده ای کارگران و زحمتکش ما را علیه تسلط امپریالیسم و سرمایه های وابسته بیان میکند.
اکنون امپریالیسم همه جا آماج حمله " خلق ماست، زیرا مسلما " ناراح و رحمت و ثروت میلیونها توده " زحمتکش، بکاری چندین صد هزار کارگر عاقلند، مسئولان دار و اعبت سلطه " آمریکا در ایران و مبارزه ضد امپریالیسم جدا نیست. تدارکی و بی سرباهی توده ها نمیتواند از بحران سرمایه داری و تسلط امپریالیسم عاقلتر بر اقتصاد میهن ما جدا کند. برمی سیم که کارگران و زحمتکش ما در کنار شعار نان و مسک، آزادی را سر به راستی فریاد میکنند. ریزا بدون آزادی از نوع امپریالیسم و سرمایه های وابسته، مشکل نان، مسک برای زحمتکش ما، همچنان معنوی یک مشکل غیر قابل حل باقی خواهد ماند. پس
نوفتد تریاد مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکش میهن ما علیه امپریالیسم جهان خوار آمریکا!

چه کسانی ضد امپریالیست اند؟

یکشنبه ۲۷ آبانماه
در دانشگاه جندی شاپور راهپیمائی ضد امپریالیستی نیروهای چپ، توسط مدعیان مصلحتی " مبارزه با امپریالیسم " به برخوردی خونین کشیده شد.
در تاریخ ۵۸/۸/۲۹ دانش آموزان دبیرستان دخترانه " مستوفی " یکی راهپیمائی ضد امپریالیستی بسمت سفارت آمریکا انجام میدهند ولی ماورین کمیته سر میزنند و به صف راه پیمایان حمله میکنند به این بهانه که راهپیمائی فردا باید انجام شود و هر که امروز راهپیمائی کند ضد انقلاب است! اما چون با مقاومت راهپیمایان روبرو میشوند ۴ تن را دستگیر کرده و با خود میبرند و بعد با مراجعه خانواده هایشان آنها را آزاد میکنند.
یکی از کارکنان فنی پالایشگاه نفت تهران که در راه پیمائی ضد امپریالیستی سازمان چریکهای فدائی خلق بتاريخ ۵۸/۹/۴ شرکت میکند بوسیله " یکی از فالانژهای پالایشگاه شناسایی شده مورد ضرب و شتم قرار میگیرد. شخص مزبور فوراً " استعفا میدهد و به حمایت از او ۵۰ نفر از کارکنان دست از کار میکشند.

تصحیح

در شماره ۲ " راه کارگر "، صفحه ۳ ستون دوم، جمله بصورت زیر درست است:

گروه بندی م. ل. جنینش
دانشجویی در این مرحله یا باید به ملولای اتصال خلقی؛
به پیوند گاه راستین انقلاب بدل شود و خود را در کل جنبش کمونیستی به سر منزل مقصود هدایت کند و با خود را درین بستی ظلمت به بند کشد.